

STUDYING THE CLASSIFICATION OF BUKHARA AND ITS SIGNIFICANCE IN THE FLOURISHING OF ISLAMIC CULTURE AND ART

Ali Bahrani-pour

Associate Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Bahrani-pour@hotmail.com

Abbas Eghbal Mehran

Doctoral student of Iranian Islamic history, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

abass.em1987@gmail.com

Uktamali Ravshanov Rustam ugli

Doctoral student of history, Navoi state university, Head of History Department, Bukhara

Museum, Uzbekistan powerravshanov@mail.ru

<https://doi.org/10.5281/zenodo.14633258>

Abstract. *As one of the most important cultural and scientific centers of the Islamic world, Bukhara has played a vital role in the flourishing of Islamic culture and art. Bukhara, not only as a historical center but also as a symbol of the flourishing of Islamic culture and art throughout history, has had a profound impact on the cultural identity of Islamic societies. With its rich history and strategic geographical location, this city has contributed to the meeting of cultures and the exchange of knowledge and ideas. This research aims to analyze the genealogy of Bukhara and its importance in the flourishing of Islamic culture and art. Answering these questions is 1- What role did Bukhara play in the flourishing of Islamic culture and art? 2- What factors caused the flourishing of culture and art in Bukhara, The findings of the research indicate that Bukhara, as a cradle of science and knowledge, was the place of training of many great scholars and the founder of prestigious schools, which helped the spread of various sciences. The artistic and architectural works of Bukhara, including mosques and schools, are prominent symbols of Islamic aesthetics and represent the deep cultural and religious thinking of this period. As the birthplace of great poets and writers, Bukhara has had a significant impact on Persian and Arabic literature, and its works are still studied and paid attention to. The cultural diversity of Bukhara contributed to the enrichment of Islamic art and culture, and this city was recognized as a model of peaceful coexistence of cultures. Finally, Bukhara has had profound effects on the cultural identity of Islamic societies not only as a historical center but also as a symbol of the flourishing of Islamic culture and art throughout history.*

Keywords: *classification, Bukhara, flourishing, culture, art, Islam.*

چکیده:

بخارا به عنوان یکی از مهمترین مراکز فرهنگی و علمی جهان اسلام، نقشی حیاتی در شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی ایفا کرده است. بخارا نه تنها به عنوان یک مرکز تاریخی بلکه به عنوان نمادی از شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی در طول تاریخ، تأثیرات عمیقی بر هویت فرهنگی جوامع اسلامی داشته است. این شهر با تاریخچه غنی و موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود، به تلاقی فرهنگ‌ها و تبادل دانش و اندیشه‌های مختلف کمک کرده است. این پژوهش درصدد است با نگاهی تحلیلی به بررسی تبارشناسی بخارا و اهمیت آن در شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی بپردازد. لذا در پی پاسخگویی به این سوال‌ها می‌باشد: 1- بخارا چه نقشی در شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی داشت؟ 2- چه عواملی باعث شکوفایی فرهنگ و هنر در بخارا شد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بخارا به عنوان مهد علم و دانش، محل تربیت بسیاری از علمای بزرگ و پایه‌گذار مدارس معتبر بود که به گسترش علوم مختلف کمک کرد. آثار هنری و معماری بخارا، شامل مساجد و مدارس، نمادهای بارز زیبایی‌شناسی اسلامی هستند و نمایانگر تفکر عمیق فرهنگی و مذهبی این دوره می‌باشند. بخارا به عنوان زادگاه شاعران و نویسندگان بزرگ، تأثیر بسزایی بر ادبیات فارسی و عربی داشته و آثار آن هنوز هم مورد مطالعه و توجه قرار می‌گیرند. تنوع فرهنگی بخارا به غنای هنر و فرهنگ اسلامی کمک کرد و این شهر به عنوان الگویی از همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها شناخته گردید. در نهایت، بخارا نه تنها به عنوان یک مرکز تاریخی بلکه به عنوان نمادی از شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی در طول تاریخ، تأثیرات عمیقی بر هویت فرهنگی جوامع اسلامی داشته است.

کلیدواژه‌ها: تبارشناسی، بخارا، شکوفایی، فرهنگ، هنر، اسلام.

مقدمه:

تبارشناسی بخارا به بررسی ریشه‌ها و تاریخچه این شهر باستانی می‌پردازد که یکی از مهمترین مراکز فرهنگی، علمی و اقتصادی در تاریخ آسیای مرکزی بوده است. بخارا در طول تاریخ تحت تأثیر فرهنگ‌ها، اقوام و حکومت‌های مختلف قرار گرفته و به همین دلیل تبارشناسی آن پیچیده و چندلایه است. بخارا به عنوان یکی از قدیمی‌ترین شهرهای دنیا، تاریخچه‌ای کهن دارد که به دوره‌های پیش از میلاد بازمی‌گردد. شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که این منطقه در دوران باستان محل سکونت اقوام مختلفی از جمله سکاها و پارتی‌ها بوده است. با ظهور زرتشتی‌گری، بخارا به عنوان یک مرکز مذهبی و فرهنگی مهم در زمان امپراتوری هخامنشیان شناخته می‌شد. این دوره تأثیرات زرتشتی را بر روی فرهنگ و دین مردم منطقه به همراه داشت. با ورود اسلام به آسیای مرکزی در قرن هفتم میلادی، بخارا به سرعت به یکی از مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام تبدیل شد. این شهر محل تجمع دانشمندان، فلاسفه و شاعران بزرگ مانند ابوعلی سینا و خیام بود. در این دوره، بخارا تحت حکومت سلسله‌های مختلفی چون سامانیان و غزنویان قرار داشت که هر کدام تأثیرات خاصی بر فرهنگ و تمدن این شهر گذاشتند. حمله مغولان در قرن سیزدهم میلادی به بخارا آسیب‌های زیادی وارد کرد، اما پس از آن شهر دوباره احیا شد و به مرکز تجارت و علم تبدیل گردید. در دوره صفویه، بخارا تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفت و این تأثیرات در هنر و معماری این شهر مشهود است. در دوران قاجاریه نیز بخارا به عنوان یکی از مراکز مهم سیاسی و اقتصادی در منطقه باقی ماند. در قرن نوزدهم و بیستم، بخارا تحت نفوذ روسیه تزاری قرار گرفت و سپس به جمهوری ازبکستان پیوست. در این دوره، بخارا همچنان به عنوان یک مرکز فرهنگی و تاریخی مورد توجه قرار گرفت. بخارا با تاریخچه‌ای غنی و متنوع، نمایانگر تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف است. تبارشناسی این شهر نشان‌دهنده تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن در طول تاریخ است و همچنان به عنوان یک نماد از همزیستی فرهنگ‌ها در آسیای مرکزی باقی مانده است. بخارا، یکی از قدیمی‌ترین و مهمترین شهرهای آسیای مرکزی، در طول تاریخ به عنوان یک مرکز فرهنگی و علمی برجسته شناخته شده

است. این شهر با تاریخچه‌ای غنی و میراثی شگرف، نقش کلیدی در شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی ایفا کرده است. موقعیت جغرافیایی استراتژیک بخارا در مسیر جاده ابریشم، آن را به محلی برای تبادل فرهنگی و تجاری تبدیل کرده که در آن علم، هنر و ادبیات به طور متقابل تحت تأثیر یکدیگر قرار گرفته‌اند. در دوران طلایی اسلام، بخارا به عنوان مرکز علم و دانش شناخته می‌شد و دانشمندان و فیلسوفان بزرگ از جمله ابوعلی سینا و ابن رشد در این شهر فعالیت‌های علمی خود را انجام داده‌اند. مدارس و کتابخانه‌های معتبر بخارا، محلی برای آموزش و پرورش نسل‌های جدیدی از دانشمندان و ادیبان بوده که آثارشان تأثیر عمیقی بر فرهنگ اسلامی گذاشته است. علاوه بر علم، هنر و معماری بخارا نیز درخشش خاصی دارد. مساجد، مدارس و بناهای تاریخی این شهر با طراحی‌های زیبا و تزئینات هنری، نمایانگر ذوق و سلیقه هنرمندان مسلمان است. این آثار نه تنها جلوه‌ای از زیبایی‌شناسی اسلامی را به نمایش می‌گذارند بلکه بیانگر تفکر عمیق فلسفی و معنوی آن دوران نیز هستند. در مجموع، بخارا به عنوان یک کانون فرهنگی و هنری در تاریخ اسلام، نقشی بی‌بدیل در گسترش و شکوفایی فرهنگ اسلامی ایفا کرده و همچنان به عنوان نمادی از همزیستی فرهنگ‌ها و تبادل اندیشه‌ها باقی مانده است.

2. پیشینه پژوهش

در مورد پژوهش حاضر تحت عنوان *بررسی تبارشناسی بخارا و اهمیت آن در شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی* تاکنون پژوهش‌های مستقل و جامعی به صورت تحلیلی و زبان شناختی صورت نپذیرفته است و پژوهش‌هایی که در این موضوع نوشته شده است به صورت جامع نیست و بخش‌هایی از تاریخ بخارا را شامل می‌گردد. از جمله این پژوهش‌ها محمد بن جعفر نرشخی (1363ش) مؤلف کتاب تاریخ بخارا که مهمترین و قدیمترین تاریخ محلی بر جای مانده درباره بخارا به زبان فارسی است. تاریخ بخارا از حیث محتوا بر اطلاعات منحصر به فرد از اوضاع پایتخت و تاریخ سامانیان، اهمیت ویژه دارد. این اثر همچنین شامل اطلاعات گران بهایی است که از نظر زبان‌شناسی، سکه‌شناسی، باستان‌شناسی و تاریخی مورد استفاده محققان جدید قرار گرفته است. هدایت (1386ش) «سفارت نامه خوارزم»، کتاب حاضر، یادداشت‌های رضاقلی‌خان هدایت (1288-1215 ه ق)، شاعر ادیب و مورخ ایرانی است که در زمان سلطنت محمدشاه قاجار از طرف میرزا تقی‌خان امیرکبیر به سفارت ناحیه‌ی خوارزم مامور شد. در زمان بازگشت وی چون امیرکبیر معزول شده بود، گزارش سفر خود را تقدیم ناصرالدین شاه کرد. سفارت‌نامه‌ی خوارزم دارای سبکی ساده ولی فصیح و ادیبانه است که با اشعار خود هدایت آراسته شده است. آنچه در این سفرنامه جلب نظر می‌کند صداقت او در روایت امور و وقایع، بی‌طرفی در برداشت‌ها و باریک بینی در امور است. اشرفی (1386ش) «شکل‌گیری مکتب مینیاتور بخارا در قرن ۱۶ میلادی» در این کتاب شرح جامعی از شکوفایی هنر مینیاتور در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم ارائه می‌دهد و به‌ویژه در دورنمای تکامل این هنر بر نقش حساس و تعیین‌کننده بهزاد انگشت می‌گذارد. وی هنر بهزاد را مهمترین دستاورد این سنتها قلمداد می‌کند. شایسته فر (1380ش) «آثار و نسخه‌های خطی مکتب بخارا» سبک بخارا، عوامل تاریخی، اجتماعی موثر در ایجاد این سبک را بررسی کرده است. ویلکنسون (1367ش) «سیر تاریخ نقاشی ایران» مجموعه حاضر براساس تابلوهایی که در نمایشگاه (برلینگتن هاو) لندن در سال 1931 به نمایش درآمده تدوین شده است. بهز عم نگارنده (این نمایشگاه بزرگترین و نفیس‌ترین مجموعه‌ای به شمار می‌رفت که تا آن زمان در اروپا به نمایش درآمده بود). افزون بر تصاویر یاد شده، تصاویر منتشر شده در کتاب (بررسی هنر ایران) نیز در این مجموعه به طبع رسیده است. این پژوهش درصدد است با نگاهی تحلیلی به بررسی تبارشناسی بخارا و اهمیت آن در شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی بپردازد. لذا در پی پاسخگویی به این سوال‌ها می‌باشد: 1- بخارا چه نقشی در شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی داشت؟ 2- چه عواملی باعث شکوفایی فرهنگ و هنر در بخارا شد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که 1- بخارا در طول تاریخ تحت تأثیر فرهنگ‌ها، اقوام و حکومت‌های مختلف قرار گرفته و به همین دلیل تبارشناسی آن پیچیده و چندلایه است. بخارا به عنوان یکی از قدیمی‌ترین شهرهای دنیا، تاریخچه‌ای کهن دارد که به دوره‌های

پیش از میلاد بازمی‌گردد 2- بخارا به عنوان مهد علم و دانش، محل تربیت بسیاری از علمای بزرگ و پایه‌گذار مدارس معتبر بود که به گسترش علوم مختلف کمک کرد. آثار هنری و معماری بخارا، شامل مساجد و مدارس، نمادهای بارز زیبایی‌شناسی اسلامی هستند و نمایانگر تفکر عمیق فرهنگی و مذهبی این دوره می‌باشند. بخارا به عنوان زادگاه شاعران و نویسندگان بزرگ، تأثیر بسزایی بر ادبیات فارسی و عربی داشته و آثار آن هنوز هم مورد مطالعه و توجه قرار می‌گیرند. تنوع فرهنگی بخارا به غنای هنر و فرهنگ اسلامی کمک کرد و این شهر به عنوان الگویی از همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها شناخته گردید. در نهایت، بخارا نه تنها به عنوان یک مرکز تاریخی بلکه به عنوان نمادی از شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی در طول تاریخ، تأثیرات عمیقی بر هویت فرهنگی جوامع اسلامی داشته است.

تبارشناسی بخارا و توصیف آن:

بخارا از شهرهای بزرگ ماوراءالنهر است، و بین بخارا و جیحون مسافت دو روز راه باشد. ابن حوقل گوید: نام بخارا بومجکت است (ابن حوقل، 1366: 398) و جویی در جهانگشا نوشته است که در وقت وضع نام شهر بمجکت بوده است، و بعد گوید: و (بخارا) از قدیم باز در هر قرنی مجمع نحاریر علماء هر دین آن روزگار بوده است. و درباره اشتقاق و وجه تسمیه شهر به بخارا نوشته است. و اشتقاق بخارا از بخار است که به لغت مغان مجمع علم باشد. و این لفظ به لغت بت‌پرستان ایغور و ختای نزدیک است که معابد ایشان که موضع بتان است بخار گویند. (جویی، 1401: 76) یاقوت نوشته است که وجه تسمیه این شهر را به بخارا هر چند تجسس کردم نیافتم، و شکی نیست که این شهر از شهرهای قدیمی است که به نزاهت و خرمی و بسیاری باغ و بوستان و میوه‌های گوناگون معروف شده است. (نرشخی، 1363: 167). در داخل بخارا شهرها و روستاهای بسیار است که از جمله آنها طواویس است، و این شهر بومجکت است (یاقوت حموی، 1380: 518) از گفته یاقوت چنین برمی‌آید که او بومجکت را نام اصلی طواویس می‌داند، و لیکن ابن خردادبه و مقدسی بمجکت را شهری از بخارا و غیر طواویس دانسته‌اند، مقدسی شهر کهنه بخارا را وریامیث خوانده و گوید: که اکنون ویران است. (ابن خردادبه، 1371: 25، مقدسی، 1385: 346، نرشخی، 1363: 168). در کتاب ترجمه مسالك و ممالك، بخارا چنین توصیف شده است: «بخارا را بومجکت خوانند، شهر یست بر هامون و خانه‌ها از چوب ساخته باشند، و کوشکها و باغها و بوستانها در همدیگر ساخته است، و دیهها به نزدیک يك دیگر، چنانکه باغها همه پیوسته باشد، مقدار دوازده فرسنگ در دوازده فرسنگ. و گرد بر گرد دیواری بر کشیده، که در این همه مسافت ویرانی یا فضای خالی نتوان یافت، و مردمان تابستان و زمستان در این قصبه مقیم باشند. و درون آن دیوار دیوار دیگری دارند، نیم فرسنگ در نیم فرسنگ، شهر درون این دیوار بود. و بیرون از شهر بخارا قهندزی است متصل به شهر، چند شهری کوچک که در قلعه آن آل سامان که والیان خراسان بودند مقام داشتند. و قهندز را ربضی عریض و طویل بوده است، و مسجد آدینه بر در قهندز است (و زندان در قهندز) و بازارها در ربض قهندز است. و در خراسان و ما وراء النهر هیچ شهر انبوه‌تر و پر جمعیت‌تر از بخارا نیست، و رود سغد در میان شهر و ربض می‌رود. و این جا آخر نهر سغد باشد. و از آنجا به آسیاها و مزارع و قرا رسد، و تا حد بیکند برود و زیادتی در آبیگری برابر بیکند و فربر به جایی که آن را سام خواش (سام خاش) گویند، ریزد.» (نرشخی، 1363: 168). بخارا را شهرهای چندی در درون و بیرون دیوار بوده است بدین قرار: شهرهای درون دیوار: طواویس و نمجکت (بمجکت) و زندنه و مغان و خجاده که تمام در داخل سور است و شهرهای برون سور و دیوار بخارا: بیکند و فربر و کرمینیه و خدیمکن و خرغانکت و مذیامجکت باشد. (نرشخی، 1363: 169). در ماوراء النهر شمال خراسان نیز آثار برخی از عمران‌ات مهم بنظر می‌آید، که از آن جمله بنای کهندزارگ بخارا را که جای باشش پادشاهان و امیران و زندان و دیوانها و کاخ شاهی و خزینه بود، يك نمونه خوب سبك

بنای خراسانی توان شمرد، و ابو بکو محمد نرشخی شرح آنرا بحواله کتاب خزائن العلوم ابو الحسن نیشاپوری چنین نگاشته است: «چون بیدون بخارا خدات بملك نشست... کس فرستاد و این حصار آبادان کرد، و آن کاخ که بود وی آباد کرد، و نام خویش بر آهن نوشت و بر در کاخ محکم. تا روزگار مترجم، آن آهن بر در آن کاخ بود. چون بیدون بخارا خدات این کاخ را بنا کرد، ویران شد، باز بنا کرد، و باز ویران شد، چند بار بنا میکرد و باز ویران میشد. حکما را جمع کردند و تدبیری خواستند، بر آن اتفاق افتاد که این کاخ را بر شکل بنات النعش که بر آسمانست بنا کنند به هفت ستون سنگین. بر آن صورت ویران نشد». (نرشخی، 1363:29). کهنذ بخارا بقول اصطخری دو دروازه داشت: یکی دروازه ریگستان یا علف فروشان در مغرب. دیگری دروازه غوریان یا دروازه مسجد آدینه، که علاوه برین مقدسی دو باب دیگر: باب السهله و باب الجامع را هم برای کهنذ بخارا ذکر کرده است، (مقدسی، 1385:280). باب آخرین همان دروازه مسجد آدینه اصطخری باشد. اما شهرستان (مدینه) بخارا هفت دروازه آهنین داشت: دروازه آهن - دروازه نور - دروازه حقره - دروازه کهنذ - دروازه بنی سعد - دروازه بنی اسدیا دروازه مهره - دروازه شهرستان. و کهنذ در پشت دروازه شهرستان بود، که قصر شاهی و خزاین و زندان هم در آن بود. اما مسجد جامع بخارا در شهرستان صحن نیکو داشت. ربض بخارا ده دروازه داشت: دروازه میدان بر سر راه خراسان - دروازه ابراهیم بسوی مشرق - دروازه مرد کشان یا مردقشه - دروازه کلاباذ هر دو بر راه نسف و بلخ - دروازه نوبهار - دروازه سمرقند - دروازه فغاسکون - دروازه رامیتیه - دروازه حد شروان بر سر راه خوارزم - دروازه غشج - که اصطخری دروازه یازدهم را بنام دروازه ریو هم آورده است. (حبیبی، 1380:671). کاخ شاهی نزدیک باب السهله کهنذ رو بقبله بود، که مجللترین ابنیه بلاد اسلامی شمرده می‌شد و برخی از بازارها دروازه هم داشت. اطراف بخارا پر از باغ و سبزه‌زارها بود، که قصور شامخ در بین آن دیده می‌شد، و نهرهای جاری داشت، و خانه‌های آن گلین و بازارها فراخ و گرمابها پاک بود. (نک: یاقوت و اصطخری و مقدسی) و کویهای مشهور شهر بخارا عبارت بود از: کوی رندان - کوی وزیر بن ایوب یا کوی کاخ مقر امرای بخارا - کوی علاء سغدی. (حبیبی، 1380:672). قرشی (کارشی، قارشی): همان نخشب باستانی است که اعراب قرون وسطی به آن نسف گفته‌اند. ابن بطوطه معتقد است نخشب شهری نزدیک بخارا بوده است. مؤلف ظفرنامه می‌نویسد: «سبب اشتها قرشی آن است که پس از آمدن مغولها در قرن ۷ ه.ق. کبک خان جغتایی در دو فرسنگی نسف قصری زیبا برای خود ساخت و چون مغولان قصر را قرشی گویند، ربضی را که پیرامون این قصر بود، نیز قرشی گفتند.» قرشی در قرن ۹ ه.ق جزو املاک خواجه عبید الله احرار به شمار می‌رفت. به گفته مؤلف سفرنامه خوارزم، «قرشی در جنوب و حدود هجده فرسنگی بخارا قرار داشت که از سمرقند و بخارا سه روز راه و از شهر کش یا شهر سبز دو روز راه فاصله داشته است.» قرشی اکنون به عنوان ولایت قشقه دریا در جمهوری ازبکستان قرار دارد. (نک: سفارتنامه خوارزم، ص ۱۰۳، ۱۰۴؛ ظفرنامه یزدی، ص ۸۵، ۱۱۱ و تاریخ بخارا و خوقند و کاشغر، صص ۱۹۰ - ۱۸۹ و مسخر البلاد: «تاریخ شیبانیان»، ص ۳۷۷).

توصیف مردم بخارا

حکمرانهای بخارا قبل از ورود مسلمانان به بخارا تا دوره امیر اسماعیل سامانی به نام بخارخدات موسوم بوده‌اند. این کلمه باید (بخار خدا) خوانده شود، حرف - ت - در آخر اثر زبان عربی است. این لغت احتمالا از ریشه سغدی مشتق شده است، چون زبان مردم بخارا شباهت زیادی به زبان سغدی داشته است. ممکن است که حکمرانهای بخارا شکلی از کلمه سغدی Ywb و Ywbw که به معنی پادشاه است بکار می‌برده‌اند، و اعراب (یا ایرانیها) آن را اشتباها (خدا) تصور کرده‌اند. در سکه‌های این فرمانروایان لفظ سغدی «کب» که به معنی شاه است دیده می‌شود، و معلوم می‌گردد که زبان محلی مردم بخارا در آن دوران لهجه‌ای از زبان سغدی بوده است. (نرشخی، 1363:159). زبان اهل بخارا همان زبان سغدی است با اندک تحریفی در بعضی از حروف، و زبان دری است. مردمان بخارا فاضل باشند و معاملت به درم کنند. و سیم ایشان غطریفی (غدرفی)

باشد، که جز به دیار ما وراء النهر در جای دیگر رایج نباشد. و غطریفی در همی است که از آهن و مس و آنک و غیر آن ترکیب شده، و مردم بخارا را در هم دیگری است موسوم به محمدیه از سکه‌های اسلامی است، و کار گذشتگان از آل سامان است. اهل بخارا بیشتر کلاه و قبا پوشند، و در بخارا درون شهر و برون شهر بازارها باشد به وقت‌های معلوم که روز بازار آنجا جمع شوند، و بازرگانی بسیار کنند و از بخارا و نواحی آن کرباس زندیجی خیزد.» مردم بخارا را همه مورخان ستوده و درباره ایشان چنین گفته‌اند: ابن الفقیه گوید مردم بخارا به واسطه راستیشان بهترین مردم خراسان باشند (ابن فقیه: 316، 1381). و مقدسی نوشته است (و لا احسن من اهل حمص و بخارا) نیکوتر و زیباتر از مردم حمص و بخارا نباشد، و آنها زیباترین مردم اند. (مقدسی، 1385: 34). ابن حوقل هم مردم آن را چنین وصف نموده است: «مردم بخارا در اعمالشان نیک و در تصمیمشان محکم، و در عقیده‌شان استوار، و بهترین مردم خراسان باشند.» (ابن حوقل، 1366: 490). یاقوت در وصف بخارا و مردم آن حدیثی به روایت حذیفه بن یمان از پیغامبر بدین صورت نقل کرده است: «ستفتح مدینه بخراسان خلف نهر یقال له جیحون تسمى بخارا، محفوفة بالرحمة ملفوفة بالملائكة، منصور اهلها، النائم فيها علی الفراش كالشاهر سیفه فی سبیل الله، و خلفها مدینه یقال لها سمرقند، فیها عین من عیون الجنة، و قبر من قیور الانبیاء، و روضة من ریاض الجنة، تحشر موتاهم یوم القيامة مع الشهداء، و من خلفها تربة یقال لها قطوان یبعث منها سبعون الف شهید یشفع كل شهید فی سبعین الف من اهل بینه و عترته.» جویی نیز این خبر را در تاریخ جهانگشا با اندک اختلافی در بعضی عبارات یاد کرده است. نکته‌ای که لازم است تذکر داده شود این است که محققان از اهل حدیث این خبر و امثال آن را که درباره شهرها و امکنه روایت شده است، مجعول و موضوع شمارند، و صدور آن را از حضرت ختمی مرتبت ندانند. (نرشخی، 1363: 171).

اهمیت علمی و فرهنگی بخارا

به گفته نرشخی در تاریخ بخارا، «مردم بخارا در اول اسلام، در نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن.» و هم به گفته او در نماز جماعت در هنگام رکوع و سجود مردی به جای تکبیر عربی به زبان خودشان بانگ کردی و آنها را بیگاهانیدی. (نرشخی، 1363: 67). فتوای ابو حنیفه هم که در تکبیر نماز جایز است به جای الله اکبر گفته شود «خدای بزرگ است» یا «خدای بزرگ» یا «به نام خدای» ریشه در همین فرهنگ دارد، و به حکم همین فرهنگ هم بوده که وقتی اشرس کارگزار هشام خلیفه اموی در خراسان که ذکرش خواهد آمد در صدد برآمد که اسلام را از راه دعوت و تبلیغ در ماوراء النهر گسترش دهد، ناچار شد برای این کار کسانی را برگزیند که زبان فارسی خوب بدانند و در آن مهارت داشته باشند. (طبری، 1363، ج 2: 1515). و ناگفته نماند که در این دوران بدین سبب، هم فرهنگ کهن ایران و هم گرایش اسلامی ایرانیان به صورت اصلی خود فرصت بروز و ظهور یافتند که دولت ایرانی سامانی بر این منطقه فرمان می‌راند و از قدرت و شوکتی بهره‌مند بود که در پناه آن اهل علم و فکر از آزادی بیشتری در اظهار نظرهای خود برخوردار بودند. فتوای علمای ماوراء النهر و عمل امیر سامانی از آن رو نقطه عطفی در تاریخ زبان فارسی شمرده می‌شود که توهم بی‌اساسی را که در اذهان رسوخ یافته بود و در اثر القاءات مکرر می‌رفت که به صورت سنتی پایدار و اسلامی درآید و قلمرو زبان فارسی را از آنچه که بود تنگتر سازد در هم شکست و راه زبان فارسی را در علوم قرآنی و انواع معارف اسلامی باز کرد، و موانع را تا حدی از جلو آن برداشت و همین روش خردمندانه بود که باعث گردید تا زبان فارسی، گذشته از شعر و ادب که در آن دوران رونقی به سزا یافته بود و رو به کمال داشت، با بار اسلامی خود نیز همچنان بی‌آل و اسلام را، هم در قلمرو بسیار وسیع خود بگستراند و هم آن را با خود به سرزمینهای دوردست چین و خاور دور ببرد، و در آنجاها بشناساند، که خود فصلی بدیع در تاریخ اسلام در قلمرو زبان فارسی است. (محمدی ملایری، 1379، ج 1: 98). حیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بخارا در دوره فرمانروایی امیر نصر است. البته بغداد همچنان مرکزیت فرهنگی جهان اسلام را داشت و در قرن سوم هجری بود

که آثار عظیمی چون تألیفات اشعری، که مبانی کلامی مذهب اهل سنت را تأیید و تحکیم می‌کرد، و تألیفات سنان بن ثابت بن قره در طب و ریاضی و نجوم، و تاریخ بزرگ محمد بن جریر طبری به وجود آمد. این دانشمندان همه در بغداد می‌زیستند، اما مراکز ولایات منعکس‌کننده جلال و شکوه دار الخلافه بغداد بود و هیچ‌یک از آنها به پای بخارا نمی‌رسید. عمال حکومت از امیر گرفته تا مقامات زیردست همه از علاقه‌مندان علم و فرهنگ بودند. البته رونق فرهنگی محدود به دربار نبود. ابو علی سینا دوران کودکی خود را در پایان فرمان - روایی سامانیان در بخارا گذراند. وی می‌نویسد که بازار کتابفروشان بخارا بی‌نظیر بود. و در یکی از کتابفروشیها وی نسخه‌ای از تألیفات فارابی را به دست آورده است که او را در فهم بهتر تعالیم ارسطو یاری کرده است. احتمالاً اغلب کتابفروشان آن دوره افراد باسوادی بودند، دکانین آنها مرکز تجمع شعرا، فلاسفه، اطبا، منجمین، و افراد دیگری بود که برای بحث در آنجا گرد می‌آمدند. ابو علی سینا در دوره امارت نوح بن منصور در بخارا می‌زیست و تحصیل می‌کرد. وی از خصوصیات کتابخانه سلطنتی و دقت و نظم که در آن به کار رفته است به نیکی یاد می‌کند... شاید چیزی که بیش از همه موجب شهرت بخارا گردید همان تعداد دانشمندانی بود که در بخارا گرد آمده بودند. در اینجا شایسته است ترجمه عبارتی را از کتاب بیتمة الدهر ثعالبی که بارها در کتب دیگر نقل شده بیاوریم: «بخارا در دولت آل سامان بمثابة مجد و کعبه ملک و مجمع افراد زمان و مطلع نجوم ادباء ارض و موسم فضلاء دهر بود». (راوندی، 1354، ج2: 91-142). سپس از قول پدر ابو جعفر می‌نویسد که بخارا مرکز علما و دانشمندان بود و «گمان نکنم با گذشت ایام، اجتماعی متشکل از افرادی نظیر آنان توان دید؛ و چنین نیز شد، زیرا پس از آن چشم من هرگز به جمال چنان جمعی روشن نگردید». (راوندی، 1354، ج2: 235). گوهر دربار سامانیان، رودکی و بزرگترین شخصیتی که در این محیط رشد و تکامل یافت فردوسی طوسی بود همان‌طور که اکثر محققان از جمله «فرای» یادآور شده است، شاهنامه در واقع برای امرای سامانی سروده شده بود. اما پیش از آن‌که فردوسی نظم شاهنامه را به پایان برساند سلطنت سامانیان منقرض شد. (راوندی، 1354، ج2: 235).

نتیجه گیری:

بخارا به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی و علمی در دوران اسلامی، نقش بسزایی در شکوفایی فرهنگ و هنر اسلامی ایفا کرد. این شهر با تاریخچه‌ای غنی و موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود، به مرکز تبادل دانش، هنر و فرهنگ تبدیل شد. بخارا در دوران اسلامی به عنوان یک مرکز مهم علمی شناخته می‌شد. دانشگاه‌ها و مدارس علمی نظیر "مدرسه نعمانیه" و "مدرسه مکتب‌خانه" به تربیت دانشمندان و فلاسفه پرداخته و زمینه‌ساز تولید آثار علمی و ادبی شدند. دانشمندانی مانند ابوعلی سینا، فارابی و امام بخاری از این شهر برخاستند. بخارا به عنوان یک گره تجاری مهم در جاده ابریشم، محل تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف بود. این تبادل فرهنگی به غنای هنر و ادبیات اسلامی کمک شایانی کرد. هنرمندان و دانشمندان از نقاط مختلف جهان اسلام به بخارا سفر می‌کردند و ایده‌ها و سبک‌های هنری خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذاشتند. بخارا به خاطر معماری زیبا و منحصر به فرد خود مشهور است. بناهایی چون مسجد جامع بخارا (مسجد بزرگ) و آرامگاه‌های تاریخی از نمادهای هنر اسلامی در این شهر هستند. هنرمندان بخاری با استفاده از تکنیک‌های مختلفی چون کاشی‌کاری، گچ‌بری و خوشنویسی، آثار بی‌نظیری خلق کردند که تأثیر عمیقی بر هنر اسلامی گذاشت. شهر بخارا به عنوان زادگاه شاعران بزرگ مانند رودکی و عطار شناخته می‌شود. ادبیات فارسی در این شهر شکوفا شد و آثار ادبی متعددی در قالب شعر و نثر تولید گردید که تأثیر زیادی بر ادبیات اسلامی داشت. حکومت‌های محلی مانند سامانیان که بر بخارا حکومت می‌کردند، به علم و هنر توجه ویژه‌ای داشتند و از دانشمندان و هنرمندان حمایت می‌کردند. این حمایت‌ها باعث رونق فرهنگ و هنر در این شهر شد. بخارا به عنوان یک مرکز مذهبی نیز شناخته می‌شد. علمای دینی و فقهاء در این شهر فعالیت می‌کردند و مکتب‌های فکری مختلفی شکل گرفت که به غنای تفکر اسلامی کمک کرد. بخارا با ترکیب علم، هنر، ادبیات و مذهب، به یکی از

برجسته‌ترین مراکز فرهنگی جهان اسلام تبدیل شد. این شکوفایی نه تنها بر تاریخ بخارا بلکه بر تاریخ فرهنگ اسلامی نیز تأثیر عمیقی گذاشت و میراث آن تا به امروز باقی مانده است.

منابع و مآخذ:

- ابن فقیه، احمد بن محمد (1381 ش)، البلدان، ترجمه محمد رضا حکیمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (1371 ش)، المسالك والممالك، ترجمه سعید خاگرد، تهران: میراث ملل.
- بخارایی، میرزا شمس (1377 ش)، تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر (در شرح حکمرانی امیر میرحیدر در بخارا، محمد علی خان در خوقند و ...)، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- حبیبی، عبدالحی (1380 ش)، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران: افسون.
- حموی، یاقوت بن عبد الله (1380 ش)، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: معاونت معرفی و آموزش.
- حوقل، ابوالقاسم محمد (1366 ش)، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- شاپسته فر، مهناز (1380 ش)، آثار و نسخه های خطی مکتب بخارا، فصلنامه هنر، سال نوزدهم (دوره جدید 48)، تابستان، ص 77-88.
- طبری آملی، محمد بن جریر (1363 ش)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 2، تهران: اساطیر.
- قطغان، محمدیار بن عرب (1385 ش)، مسخر البلاد: «تاریخ شیبانیان»، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ل. بینوون و ج. ویلکنسون (1367 ش)، سیر تاریخ نقاشی ایران، ترجمه محمد ایرانمنش، تهران: امیرکبیر.
- م.م اشرفی (1386 ش)، بهزاد و شکل‌گیری مکتب مینیاتور بخارا در قرن ۱۶ میلادی، ترجمه نسترن زندی، تهران: فرهنگستان هنر.
- محمد جوینی، عطاملک بن محمد (1401 ش)، تاریخ جهان گشا، مترجم محمد قزوینی، تهران: هرمس.
- محمدی ملایری، محمد (1379 ش)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، تهران: توس.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد (1385 ش)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، مترجم علینقی منزوی، تهران: کومش.
- نرشخی، محمد بن جعفر (1363 ش)، تاریخ بخارا، مترجم احمد بن محمد قباوی، تهران: توس.
- هدایت، رضاقلی بن محمد هادی (1386 ش)، سفارت نامه خوارزم، تهران: موسسه میراث مکتوب.
- یزدی، شرف الدین (1387 ش)، ظفرنامه یزدی، ج 1 و 2، ترجمه سید عبدالقادر هاشمی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- راوندی، محمد بن سلیمان (1386 ش)، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر.